

اسارت پنهان

www.ketab.ir

معصومه کیومرثی

سرشناسه	: کیومرثی، معصومه، ۱۳۳۳
عنوان و نام پدیدآور	: اسارت پنهان/معصومه کیومرثی.
مشخصات نشر	: تهران: منشور سمیر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۰۸۲-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian fiction -- ۳۰th century
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ الف۷۵۵ی/۱۹۱ PIR
رده بندی دیویی	: ۶۲/۳۴۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۶۱۵۳۹



اسارت پنهان

به قلم : معصومه کیومرثی

ناشر: منشور سمیر

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول- ۹۶

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۰۸۲-۱

www.manshoorsamir.ir

حق چاپ: ۱۳۹۶، انتشارات منشور سمیر

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۳	من
۲۰	اسارت پنهان
۲۹	نوشته های دفتر خاطرات عاطفه
۳۱	مطالبی درباره خودزنی
۳۵	نوشته ای که عاطفه از مجله ای یافت
۳۷	شب ترسناک
۴۰	خاطره ای دیگر
۴۴	مطالبی از دفتر خاطرات عاطفه
۴۶	مروری بر زندگی عاطفه در خانه پدری
۵۱	از دواج عاطفه با قاسم
۵۸	درگیری عاطفه با مرد جوان
۶۲	زن همسایه

- ۶۶..... گوشه ای از خاطرات عاطفه
- ۷۳..... سخنان دکتر درباره دیدن از راه دور
- ۷۵..... خاطرات عاطفه را پی می گیریم
- ۸۱..... دبیر روانشناسی
- ۹۲..... پیشنهاد برادران قاسم
- ۹۵..... سخنانی از زرتشت
- ۹۷..... گرفتار در برف
- ۱۰۰..... سخنان حکیمانه بزرگان
- ۱۰۲..... زندگی نام دکتر یوسف بیگ باباپور- پژوهشگر و نویسنده ایرانی
- ۱۰۳..... یوقلمون
- ۱۰۷..... برگی را ورق می زنیم
- ۱۱۱..... سفر به گذشته
- ۱۱۴..... ورق می زنیم
- ۱۱۶..... گرفتار در گردنه کوه
- ۱۲۲..... فوت دوست قاسم
- ۱۲۵..... گزیده ای از دفتر خاطرات
- ۱۳۳..... انتقال مدیر
- ۱۳۴..... گوشه ای از خاطرات (هستی جاودانه)
- ۱۴۰..... نوشته بود: به نام خدایی که عشق را آفرید
- ۱۴۶..... بار دیگر دفتر را ورق می زنیم
- ۱۴۹..... فوت پدر قاسم
- ۱۵۴..... خطر سقوط- از دفتر خاطرات

- دل نوشته..... ۱۶۸
- خواسته های سرکوب شده..... ۱۷۱
- سری به دفتر خاطرات عاطفه می زنیم..... ۱۸۰
- بیماری قاسم..... ۱۸۵
- گذری به گذشته-ورق می زنیم دفتر را..... ۱۸۸
- مگ قاسم-از دفتر خاطرات..... ۱۹۶
- عاطفه از احساسات خود سخن می گوید-از دفتر خاطرات..... ۱۹۸
- گزیده ای از دفتر خاطرات..... ۲۰۴
- چشم سوم..... ۲۰۷
- صفحات آخر..... ۲۱۱
- جملاتی ماندگار از اسان مهر بزرگ..... ۲۱۳
- دفتر خاطرات عاطفه را ورق می زنیم..... ۲۱۵

مقدمه

اسارت پنهان! چه کلمه ای دردآلود و زجر دهنده ای است. حتی این کلمه واقعاً اسارت آور است، با شنیدن آن انسان احساس می کند غل و زنجیر پاهایش را برده و رخته و روحش را به بند کشیده است. کلمه اسارت زشتی های روح انسان ها را به تصویر می کشد. هر چند این کتاب آمیخته ای از واقعیت ها و تخیلات نویسنده در هر یک از فصل ها و کتابی به رشته تحریر در آمده که می تواند تلنگری باشد بیدار دهنده رای کسانی که خانواده تشکیل داده یا می خواند تشکیل بدهند.

مگر زندگی ها از همین زنجیرات تاخ و شیرین ساخته نشده است. مگر نویسندگان با قلمشان روزهای زندگی را ررق نمی زنند و به درون اسرار رخته نمی کنند، مگر راه و چاه را نشان نمی دهند، و برای کسانی که بدون داشتن کم ترین اطلاع و آگاهی زندگی، با نام همدم، همسر، پدر، مادر اولاد و ... زندگی ها را رقم می زنند.

این کتاب داستان زندگی زنی را به تصویر می کشد که هم فدای ناآگاهی و نادانی خود شد و هم فدای نا آگاهی خانواده و کسی که به نام همسر را به دنیای زیبای بی تجربه و رویایی نوجوانیش شد. رویاهایش، دنیای شور و شادی ۱۵ سالگی اش را، بهشت بهترین دوران زندگی اش را به سیاه چاله های وحشت، نفرت، دوگانگی، خشم و عشق تبدیل نمود.

این زن نه طاقت ماندن داشت نه می توانست طبقه فاحش فرهنگی خود و

همسرش را تحمل کند و نه می توانست از او بگریزد چون اعتقادات و ایمانش چنین اجازه ای را به او نمی داد. زندگی اش فقط فرار و گریز شد، از خودش، از زندگی اش می گریخت و در عین حال، با فداکاری ها و مبارزه با جهل و بی سوادی و نادانی، خود را توانست تا حدی هرچند کم، به جایگاه اصلیش برساند.

مادری نمونه شده، در عین حال که عشقش تبدیل به نفرتی عمیق و روزگاردنی بود، سعی کرد، به خاطر فرزندانش و والدینش آن زندگی سراسر درد و رنج را از او بگریزد و تحمل کند. فرزندانی مقدس و پاک، تربیت کرد، فرزندانی بسا با ایمان، آنچنان که وقتی پسرش با دختری پیمان زناشویی بست یک انسان بسپار پاک و مقدس بدون کوچکترین خطا و اشتباهی که از جاده انسانیت قدم بیرون نگذاشته را با آگاهی های لازم برای تشکیل خانواده و پدری دانا برای فرزند یا فرزندانش و رمانی که دخترش وارد زندگی مردی شد تا با او پیمان مقدس زناشویی ببندد، دامن بسیار پاکدامن و معتقد به ارزش های انسانی، بکر و بی خدشه که می توانست با مهارت هایی که در زندگی مادرش کسب کرده بود نسلی را همچون خود پاست و بقدر رقم زند. خانواده ها، پدر و مادرها، باید بدانند که آن ها در باره آینده و سرگذشت زندگی فرزندانشان نقش اصلی را بازی می کنند. پدری که بی توجه به فرزندانش جوان و یا جوان خود و یا کودک که در آینده ای نه چندان دور، زندگیش با طرز حکم پدر و مادر رقم می خورد مواظب رفت و آمدهای خانوادگی، فامیلی، دوستی و ... باشند.

و از طرفی کسی کند در زندگی مظلوم واقع نشود چون بازیکنان یک زندگی از هم گسیخته، مظلوم و ظالم نام دارند. حتما می پرسید چرا مظلوم؟ و میگویم اگر مظلومی نباشد، ظالمی متولد نمی شود، این مظلومین هستند، که خون ها ریخته می شود. حق ها پایمال می شود، اگر مظلوم نباشد ظلمی در دنیا

صورت نمی گیرد.

این داستان، آمیخته ای از محبت و نفرت، گریز از زندگی و واقعیت های تلخ آن و در عین حال، شهامت و ایستادگی در برابر طوفان های مخرب زندگی، تلاش و مبارزه با نا آگاهی ها، کسب علم و دانش، ساختن ویرانی هایی که به دست ندانم کاری های اطرافیان به وجود آمده بود، از خود گذشتن ها و پاک و مقدس ندگرمی کردن هاو ... و عبرتی باشد برای کسانی که بدون توجه به تفاوت های سن، فردی و اجتماعی، دست دختری یا پسری را به نام شریک زندگی می گیرند و به اصلاح تشکیل خانواده می دهند. شاید کمتر کسی، مانند قهرمان داستان ما، بتواند برابر آشوب های ویرانگر، تفاوت های فرهنگی و اجتماعی، برای به ثمر رساندن زندگی مردانش، از خواسته هایی که حق مسلم او بود بگذرد تا آن ها آشفته و پریشان شوند هر چند که در تمام زندگی های زناشویی، میان زن و مرد این نظرات ها، جنم می خورد اما آن قدر که بتوانند یکدیگر را تحمل کنند

کیومرثی سال ۱۳۹۶